



(۵) «وَعَنْهُ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُنْجَمُ مَلْعُونٌ وَالْكَاهِنُ مَلْعُونٌ وَالسَّاحِرُ مَلْعُونٌ وَالْمُغَيَّبَةُ مَلْعُونَةٌ وَمَنْ آوَاهَا مَلْعُونٌ وَآكَلَ كَسِبَهَا مَلْعُونٌ»<sup>۱</sup>

آوی: پناه داد

ما می گوئیم:

۱. ممکن است گفته شود «ملعون» فی حدّ نفسه نمی تواند دال بر حرمت باشد چراکه موارد زیادی از اطلاق ملعون بر «فاعل مکروه» وجود دارد. در این باره مرحوم خوبی در بحثی ذیل روایت «لعن الله الواصله و المستوصله» مواردی را نقل می کنند:

«عن الصدوق بإسناده عن جعفر بن محمد عن آبائه «ع» فی وصیة النبی (ص) لعلی «ع» قال: یا علی لعن الله ثلاثة: آکل زاده وحده، و راکب الفلاة وحده، و النائم فی بیت وحده. [راجع ج ۳ ثل باب ۱۰۱ تأکد کراهة أکل الإنسان زاده وحده من أحكام المائدة. و ج ۱۷ البحار ص ۱۵].

[و فی الاحتجاج ص ۲۶۷. و ج ۱ ثل باب ۲۱ تأکد استحباب تأخیر العشاء من مواقیت الصلاة.] عن الكلینی رفعه عن الزهری فی التوقیع: ملعون ملعون من آخر العشاء الی أن تشتبک النجوم ملعون ملعون من آخر الغداة إلی ان تنقضى النجوم.

[و فی ج ۲ رسائل باب ۴۱ تحریم النظاهر بالمنکرات من الأمر بالمعروف عن کنز الفوائد:]

ملعون ملعون من وهب الله له مالا فلم يتصدق منه شیء أما سمعت أن النبی (ص) قال صدقة درهم أفضل من صلاة عشر لیل.<sup>۲</sup>

۲. اما در همان بحث گفتیم که ظهور لعن در حرمت، کامل است مگر در مواردی که خلاف آن را احراز کنیم، و به همین جهت سخن مرحوم ایروانی را کامل ندانستیم.

مرحوم ایروانی می نویسد:

«مع أن اقتضاء اللّعن للحرمة ممنوع فإنه طلب البعد من الله و فاعل المكروه بعيد منه تعالی بمقدار فعله بل يمكن أن يقال إن اللّعن يجتمع مع الإباحة و يكون اللّعن باعتبار لازم هذه الأفعال.» [یعنی

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۱۴۳

۲. حاشیه مکاسب، ص ۱۹.

۳. حاشیه مکاسب، ص ۱۹.



نفس عمل مکروه نیست بلکه ملازم با مکروهی است و لذا اگر آن ملازم نبود، کراهتی هم در میان نیست.]

۳. اما ظاهراً روایت به سبب مجهول بودن اسحاق بن ابراهیم ضعیف است.

﴿ قَالَ وَقَالَ عَالَمُ الْجَنَّةِ كَالْكَاهِنِ وَالْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرِ كَالْكَافِرِ وَالْكَافِرِ فِي النَّارِ ﴾<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. روایت را مرحوم صاحب وسائل از خصال صدوق نقل کرده است.
۲. روایت اگرچه مرسله است ولی از مرسلات صدوق است، سابقاً گفته ایم که مرحوم امام در کتاب البیع درباره مرسلات صدوق می گویند:

«بل لو كانت مرسله، لكانت من مراسيل الصدوق التي لا تقصر عن مراسيل مثل ابن أبي عمير؛ فإنّ مرسلات الصدوق على قسمين:

أحدهما: ما أرسله و نسبه إلى المعصوم (عليه السلام) بنحو الجزم، كقوله: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) كذا.

و ثانيهما ما قال: روى عنه (عليه السلام) مثلاً. و القسم الأول من المراسيل هي المعتمدة المقبولة.»<sup>۲</sup> ایشان در کتاب الطهاره نیز می نویسند:

و الخدشة في سندها بأنّها مرسله، مدفوعة: بأنّ هذا النحو من المرسلات، التي أسند مضمونها إلى الإمام (عليه السلام) من غير إسناد إلى الرواية و النقل، لا يقصر عن المسندات، بل يكون هذا النحو شهادة بوثاقه الرواة الواقعين في طريقها؛ بحيث يكون الناقل مطمئناً بصدورها، و لذا أسندها إليه (عليه السلام).

و توهم: كون ثبوت الوثاقه عنده لا يُجدي لنا؛ لأنّه من الممكن أن لا يكون موثقاً عندنا؛ لعثورنا على الجرح الذي لم يطلع الناقل عليه.

مدفوع: بأنّ هذا الاحتمال لا يجري في مثل هذه الرواية، التي يكون ناقلها مثل الصدوق الذي كان قريب العهد بزمان الأئمة (عليهم السلام)، و لم يكن علمه بحال الرواة مستنداً إلى الاجتهاد المحتمل للخطأ.»<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۱۴۳

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۶۲۸.



البته برخی از فقهاء مثل شیخ بهایی مراسیل صدوق را مطلقاً حجت می دانند.<sup>۲</sup>

۳. این روایت ذیل همان مطلبی است که در بحث تنجیم آوردیم که مشتمل بر داستانی بود که در آن فردی منجم نزد امیر المومنین<sup>(ع)</sup> آمده بود و حضرت را از سفر باز داشته بود و حضرت در پایان جواب به ایشان، این فرار را مطرح کرده بودند.<sup>۳</sup>

(۷) «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ - وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ.»<sup>۴</sup>

ما می گوئیم:

۱. سابقاً درباره لفظ سحت سخن گفته ایم:

خلیل، این کلمه را به معنای «کل حرام قبیح الذکر یلزم منه العار نحو ثمن الكلب و الخمر و الخنزیر»<sup>۵</sup> دانسته است.

ابن اثیر نیز می نویسد:

«یقال: مال فلان سحت أى لا شیء على من استهلكه، و دمه سحت أى لا شیء على من سفكه.

و اشتقاقه من السحت و هو الإهلاك و الاستیصال. و السحت: الحرام الذى لا یحلّ كسبه.»<sup>۶</sup>

معجم مقاییس اللغة هم همین معنای خلیل را بر شمرده و اضافه می کند: «سمى سحتاً لأنه لا بقاء له و

یقال أسحت فى تجارته إذا كسب السحت و أسحت ماله: أفسده»<sup>۷</sup>

المنجد هم سحت را به معنای حرام دانسته است.<sup>۸</sup>

از مجموع آنچه در کتابهای لغت آمده<sup>۹</sup> می توان گفت که سحت به معنای هر حرامی نیست بلکه آن

۱. کتاب الطهارة (تقریرات، للإمام الخمينی)، ص ۴۶۷.

۲. الحبل المتین، ص ۱۱؛ به نقل از تلقیح مصنوعی، استاد جواد فاضل لنکرانی، ص ۷۹.

۳. ن ک: درسنامه امسال، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۹۳.

۵. العین، ج ۳ ص ۱۳۲

۶. دراسات فى المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۰۴ / دراسات ج ۱ ص ۲۰۴

۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۱۴۳

۸. المنجد، ص ۳۲۳

۹. لسان العرب، ج ۲ ص ۱۵۶ / الصحاح، ج ۱ ص ۲۸۴



حرامی است که باعث ننگ و عار می شود و با کرامت انسانی مناسب نیست.  
و چه بسا در جایی که صرفاً یک عملکرد با کرامت انسانی سازگار نیست، اگرچه حرام هم نمی باشد،  
سحت استعمال شده است. به عنوان مثال درباره «کسب حجام» در روایات عنوان سحت به کار رفته  
است<sup>۱</sup> در حالی که یقیناً این حرفه حرام نیست.<sup>۲</sup>  
و یا در مستدرک الوسائل در تفسیر آیه «اکالون للسحت»<sup>۳</sup> آمده است: «قال ابن عباس فی قوله  
اکالون للسحت قال اجرة المعلمین الذین یشارطون فی تعلیم القرآن»<sup>۴</sup>

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲ ص ۶۳  
۲. وسائل الشیعة، ج ۲ ص ۴۳۵  
۳. مائده، ۴۲  
۴. مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۴۳۵